

ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمند کردن یارانه‌ها: از آغاز اجرا تا پایان دوره تصدی دولت دهم

رحمت‌الله قلی‌پور سوتنه

جواد عطاران

بابک وطن دوست

چکیده

ارزشیابی خط‌مشی عمومی یکی از اقدامات لازم برای اصلاح و بهبود خط‌مشی عمومی و نتایج حاصل از پیاده‌سازی آن است. در این مقاله سعی شده است با استفاده از چارچوب مارش و مک‌کانل به ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها در قالب سه بعد فرایندی، برنامه‌ای و سیاسی که نگاهی جامع به جنبه‌های مختلف یک خط‌مشی عمومی دارد، پرداخته شود. بدین منظور نظرات ۷۰ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران با ابزار پرسشنامه و مصاحبه گلوله برفی مورد ارزشیابی قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان داد که این خط‌مشی عمومی از بعد فرایندی نه موفق بوده و نه شکست‌خورده است. همچنین تلقی صاحب‌نظران و متخصصان از ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها از بعد برنامه‌ای نشان داد که دولت وقت در بازه زمانی کوتاه‌مدت در دستیابی به هیچ‌یک از اهداف اعلام‌شده‌اش موفق نبوده است. در نهایت ارزشیابی خط‌مشی عمومی از بعد سیاسی، بیانگر آن است که هدفمند کردن یارانه‌ها نتوانسته است منجر به افزایش سطح محبوبیت سیاسی دولت وقت در کوتاه‌مدت شود. هرچند عواملی محیطی ناشی از اعمال محدودیت‌های بین‌المللی حاکم بر اقتصاد کشور و بروز بحران ارزی نیز در عدم موفقیت این خط‌مشی عمومی از ابعاد برنامه‌ای و سیاسی نقش داشته‌اند. در پایان نیز برخی راهکارها برای ادامه اجرای این خط‌مشی عمومی که از مصاحبه با این ۷۰ نفر خبره به‌دست آمده، ارائه شده است.

واژگان کلیدی

ارزشیابی خط‌مشی عمومی، خط‌مشی عمومی هدفمند کردن یارانه‌ها، چارچوب ارزشیابی مارش و مک‌کانل

Email: rgholipor@ut.ac.ir

استاد دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Email: attaran_javad@ut.ac.ir

دکترای مدیریت دولتی دانشگاه تهران

Email: vatandoost@ut.ac.ir

دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۳

تاریخ ارسال: ۹۵/۷/۲۹

فصلنامه راهبرد / سال بیست‌وششم / شماره ۸۳ / تابستان ۱۳۹۶ / صص ۵۰-۲۷

جستار گشایی

امروزه در اغلب اقتصادهای جهان، دولت‌ها به‌عنوان مکمل نهاد بازار برای دستیابی به اهداف کلان اقتصادی ناگزیر به دخالت در اقتصاد می‌باشند. هرچند درجه دخالت دولت در اقتصاد با توجه به‌نظام اقتصادی، مدیریتی و سیاسی حاکم بر هر کشور متفاوت است. در این میان «یارانه» یکی از ابزارهای مداخله در بازار بوده که با اهدافی همچون بهبود توزیع درآمد و غیره صورت می‌گیرد. اقتصاد ایران نیز طی دهه‌های اخیر همواره از این ابزار برای دستیابی به اهداف گوناگون بهره گرفته است. البته برقراری نظام یارانه‌ای در خصوص کالاها و خدمات در کنار برخی تبعات مطلوب می‌تواند آثار نامطلوبی نیز بر برخی متغیرهای اقتصادی داشته باشد. خاستگاه هدفمندسازی یارانه‌ها در جمهوری اسلامی ایران به زمانی برمی‌گردد که نظریه‌ها و شواهد شکست برنامه اول دولت بعد از انقلاب را مصادف با اجرای خط‌مشی‌های عمومی موسوم به خط‌مشی‌های عمومی تعدیل ساختاری کرد که اصول آن برای آزادسازی اقتصادی از سوی بانک جهانی تدوین شده بود. بر این اساس، گرایش بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی افزایش یافت و در این خصوص صدور مجوزهای تولید صنعتی افزایش چشمگیری یافت و از طرف دیگر آزادسازی قیمت‌ها و اعطای تسهیلات نیز شدت بیشتری پیدا کرد. این رویه با کاهش درآمدهای نفتی در سال‌های آخر برنامه اول و دشواری‌های ناشی از فشار تقاضا و افزایش نامتناسب نقدینگی - تنگنای ارزی و تورم - متوقف شد و دولت بار دیگر به خط‌مشی‌های عمومی گذشته قیمت‌گذاری، ایجاد تعهد ارزی برای صادرکنندگان و نظایر اینها روی آورد و این روند طی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب ادامه یافت. با ابلاغ خط‌مشی‌های عمومی کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و طرح موضوع تحول اقتصادی در دولت‌های نهم و دهم، هدفمندکردن یارانه‌ها یکی از خط‌مشی‌های اصلی طرح تحول اقتصادی شد که در عمل با قانون هدفمندی یارانه‌ها و با اهداف زیر به اجرا درآمد.

- افزایش کارایی اقتصادی از طریق آزادسازی قیمت؛
- کاهش فساد، رانت و اتلاف منابع ناشی از یارانه‌های غیرهدفمند؛
- اصلاح ساختار درآمدی بنگاه‌های تولیدکننده انرژی و تغییر نظام توجیه فنی - اقتصادی طرح‌های تولید انرژی؛
- اصلاح ساختار تولید در راستای به‌کارگیری فناوری با شدت انرژی پایین؛
- افزایش احتمال اقتصادی شدن پروژه‌های تأمین انرژی از منابع تجدیدپذیر؛
- مصرف بهینه انرژی و کاهش قاچاق؛
- کاهش مخارج عمومی و رفع عدم تعادل‌های بودجه‌ای؛

- کاهش شکاف مصرف انرژی بین گروه‌های درآمدی؛
- بهبود شاخص‌های زیست‌محیطی به دلیل صرفه‌جویی در مصرف انرژی‌های فسیلی؛
- افزایش توان صادراتی کشور به دلیل کنترل رشد مصرف داخلی؛
- بهبود شفافیت مالی دولت و شرکت‌های دولتی.

تاکنون اظهارنظرهای بسیاری درباره موفقیت یا شکست این خطمشی عمومی شده است که عموماً کلی و سیاسی بوده است تا جایی که تصور عموم مردم صرفاً به جنبه سیاسی ارزشیابی‌ها معطوف شده است و این در حالی است که از دهه ۱۹۸۰ به بعد، ارزشیابی خطمشی‌های عمومی با فرض بی‌طرفی سیاسی و رعایت اخلاق علمی از سوی پژوهشگران به حوزه‌ای از مطالعات اجتماعی در کشورهای غربی تبدیل شده است (Palfrey & Thomas, 1999). در این مقاله سعی شده است تا با چنین رویکردی به ارزشیابی خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها که از آذرماه ۱۳۸۹ رسماً آغاز شد، پرداخته شود.

پیشینه پژوهش. موفقیت یا شکست یک خطمشی عمومی که عمدتاً درباره خطمشی‌های عمومی دولت‌های پیشین به کار برده می‌شود، دارای زیرساختی علمی است که نیازمند مطالعه‌ای روشمند و چندجانبه در بازه‌های مختلف زمانی است. قضاوت درباره موفقیت یا شکست یک خطمشی عمومی از طریق ارزشیابی آن محقق می‌شود که /سمیت و لاریمر با جمع‌بندی تعاریف ارائه شده توسط صاحب‌نظران، آن را به صورت «[سنجش] پیامدهای به‌کارگیری یک خطمشی یا برنامه عمومی و/یا قضاوت درباره این پیامدها بر اساس معیارهای هنجاری» تعریف کرده‌اند (Smith & Larimer, 2009: 132-133). قضاوت علمی درباره موفقیت یا شکست یک خطمشی عمومی نیازمند گذشت زمان برای نشان‌دادن اثرات آن خطمشی عمومی است. همان‌طور که *ساباتیه* خاطرنشان می‌سازد مدت‌زمانی ده‌ساله یا بیشتر برای تکمیل اغلب چرخه‌های خطمشی عمومی از ظهور مشکل و تکامل تجربه و پیاده‌سازی کامل خطمشی عمومی نیاز است تا بتوان ارزشیابی عادلانه‌ای از خطمشی عمومی ارائه داد (Sabatier, 2007: 3).

شفریتز و بوریک خطمشی عمومی را به صورت اقدام یا انفعال دولت [در مواجهه با یک موقعیت] تعریف کرده‌اند (Shafritz & Borick, 2008: 7). *دی* نیز خطمشی عمومی را به صورت هر آنچه دولت برمی‌گزیند تا به انجام برساند یا نرساند، تعریف کرده است (Dye, 2013: 3). آنچه در این تعریف‌ها برجسته است، نقش و عاملیت دولت به‌عنوان منبع مقتدر برای اخذ تصمیم در مواجهه با یک موقعیت است. درواقع، می‌توان گفت که تا پیش از وضع و اجرای خطمشی از سوی دولت در حیطه‌ای خاص، رفتارها در جامعه به‌گونه‌ای معین است،

سازمان دهی دستگاه بوروکراسی شکلی دارد، منافع به نحوی توزیع می‌شود و دولت به شکلی از شهروندان و سازمان‌ها مالیات دریافت می‌کند. از نظر دای دولت با خطمشی می‌تواند رفتارها را تنظیم کند، دستگاه بوروکراسی را سازمان‌دهی [مجدد] کند، منافع را توزیع [مجدد] کند یا [به شکلی دیگر یا به میزانی بیشتر] مالیات اخذ کند (Dye, 2013: 3).

یکی از چارچوب‌هایی که از همان ابتدا توسط بنیان‌گذار رشته خطمشی‌گذاری عمومی برای مطالعه فرایند خطمشی‌گذاری عمومی پیشنهاد شد، الگوی چرخه‌ای بود. هاوالت و همکاران مراحل این چارچوب را به صورت (۱) دستورگذاری، (۲) تدوین خطمشی عمومی، (۳) تصمیم‌گیری، (۴) اجرای خطمشی عمومی و (۵) ارزشیابی خطمشی عمومی عنوان می‌کنند. آنها ارزشیابی خطمشی عمومی را مرحله‌ای از چرخه خطمشی می‌دانند که در آن، نتایج خطمشی‌های عمومی توسط دولت و بازیگران اجتماعی پایش می‌شود و نتیجه آن ممکن است مفهوم‌سازی مجدد مشکلات و راهکارها باشد (Howlett et al, 2009: 12).

ارزشیابی‌های علمی خطمشی‌های عمومی ابزارهایی برای کمک به بهبود یک برنامه یا خطمشی عمومی هستند (Weiss, 1998: 4) و می‌توانند به بهبود خطمشی عمومی به‌طور پویا کمک کرده و فرایند خطمشی‌گذاری عمومی را مدام اصلاح کنند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۹) و از بروز انحراف در اجرا جلوگیری کنند. ارزشیابی خطمشی عمومی در مفهوم ساده، بررسی و بازبینی خطمشی‌های عمومی توسط سازمان دولتی (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۱) و در مفهوم پیچیده‌تر عبارت از سنجش اثربخش کلی یک برنامه در دستیابی به هدف یا سنجش اثربخشی نسبی دو برنامه یا بیشتر در برآوردن اهداف مشترک است (قلی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۳۱). از نظر قلی‌پور و فقیهی در ارزشیابی تلاش می‌شود تأثیر نهایی یک خطمشی عمومی مورد بررسی قرار گیرد؛ یعنی تمامی اثرات خطمشی عمومی روی شرایط دنیای واقعی (قلی‌پور و فقیهی، ۱۳۹۳: ۱۶).

برخی از صاحب‌نظران ارزشیابی را همان تحلیل گذشته‌نگر در نظر گرفته‌اند (وحید، ۱۳۸۸: ۱۷۴) و سنجش و بررسی گذشته‌نگر و کنونی یک خطمشی عمومی را در زمره تحلیل خطمشی عمومی و نه ارزشیابی آن قرار داده‌اند (Thissen & Walker, 2013; Hermans, 2008).

تحلیل یا ارزشیابی گذشته‌نگر (که در این مقاله با همان عنوان ارزشیابی مورد استفاده قرار گرفته است)، پس از اجرای خطمشی عمومی انجام می‌گیرد تا روشن شود چه کارهایی انجام گرفته و چه تأثیراتی پدید آمده است (وحید، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

اما در این میان صاحب‌نظران بسیاری را می‌توان یافت که بر انجام ارزشیابی‌ها از جنبه‌های مختلف تأکید دارند (Trochim, 2009; Datta, 2009; Marsh & McConnell, 2010). داتا بر داشتن دیدگاه وسیع برای دیدن تمامی جنبه‌ها و نیز انجام مکالمات مستمر برای دست‌یافتن به نظراتی که تئوری‌ها از آنها پشتیبانی نمی‌کنند، تأکید دارد.

روش‌های به کار گرفته‌شده برای ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی بسیار متنوع هستند و طیفی گسترده از روش‌شناسی‌ها و ابزارها برای این منظور به کار گرفته شده‌اند. برای مثال، درو و همکاران از کاربردهای تحلیل شبکه اجتماعی برای ارزشیابی پلتفرم‌ها و گروه‌های طرفدار استفاده کردند (Drew et al, 2011)، برایسون و همکاران از تحلیل دینفعان برای پشتیبانی از طراحی ارزشیابی استفاده کردند (Bryson et al, 2011) و به همین منظور نیز، لنگ‌بین و نیکلاسون از نظریه بازی استفاده کردند (Langbein, 1994; Niklasson, 1996). دان در تأیید این نکته خاطر نشان می‌سازد که تعدادی از روش‌ها و فنون وجود دارند که می‌توانند در ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی به تحلیلگر کمک کنند. تقریباً تمامی این فنون ممکن است در ارتباط با دیگر روش‌های تحلیل خط‌مشی مورد استفاده قرار گیرند (Dunn, 2012: 330).

در این مقاله به دنبال ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها با معیار موفقیت یا شکست که معیاری عملکردی است، هستیم، پس باید با توجه به رعایت اصل ارزشیابی عادلانه به دنبال روشی باشیم که اهداف این پژوهش را برآورد کند. هاوالت و همکاران بر این نظرند که تعریف موفقیت دشوار است و خط‌مشی‌های عمومی به روش‌های مختلفی ممکن است موفق شوند یا شکست بخورند (Howlett et al, 2009: 182). بنابراین در این مقاله در تلاشیم تا حد امکان چارچوب جامعی برای این ارزشیابی بیابیم تا قضاوت قابل قبول و بی‌طرفانه‌ای درباره موفقیت یا شکست خط‌مشی هدفمندی یارانه‌ها انجام گیرد. در همین راستا، وولمن در تعریف خود از ارزشیابی خط‌مشی عمومی نسبت به «حسابرسی عملکرد» توجه ویژه‌ای داشته است (Wollmann, 2007) که البته «حسابرسی مالی» را جدا از این مقوله می‌داند، اما باید توجه داشت که بسیاری از ارزشیابی‌های عملکردی که با شیوه‌های گوناگون اجرا می‌شوند، صرفاً بر جنبه‌ای متمرکز هستند که درنهایت، به سنجش بهبود یا عدم بهبود خدمت عمومی می‌پردازند. به‌عنوان مثال چارچوب ارزشیابی دای با شکل‌گرفتن حول پرسش‌های «آیا این خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها کارگر هستند؟ هیچ اثر سودمندی بر روی جامعه دارند؟ آیا این اثرات فوری یا بلندمدت هستند؟ مثبت یا منفی هستند؟ ارتباط میان هزینه‌های این خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها و مزایایی که برای جامعه دارند چگونه است؟ آیا می‌توانیم با این پول و نیروی کاری که بدان اختصاص یافته است، کاری دیگر با مزایای بیشتر انجام دهیم؟» (Dye, 2013: 3) بر روی

جنبه‌های کارایی و صرفاً آثار خطمشی‌ها بر روی جامعه متمرکز شده است. نگاه باربر به موفقیت خطمشی مثالی دیگر از همین دست است. او موفقیت خطمشی را در ارائه خدمت عمومی، مخارج خدمت عمومی و کارایی فراهم‌سازی خدمت عمومی دانسته است (Barber, 2007: 249 & 374). مارش و مک‌کانل عنوان می‌کنند که محققان به‌ندرت فراتر از این فرض رفته‌اند که موفقیت معادل برآوردن اهداف خطمشی است (Marsh & McConnell, 2010). شاید بتوان ریشه‌های این طرز نگاه عمده پژوهشگران را در این مطلب جستجو کرد که عمده آنها از قول ناگل (Nagel, 2002: 102) و دیویدسون (Davidson, 2005: 34 & 121) ارزشیابی و تحلیل خطمشی را مشاوره‌ای درباره تصمیمات خطمشی می‌دانند که با محوریت شخص، اشخاص، گروه یا طبقه صاحب آن ارزشیابی یا تحلیل به انجام می‌رسد. از این جهت است که ارزشیابی خطمشی به‌شدت هنجاری درک می‌شود و تحلیل موفقیت یا عدم موفقیت خود دولت و حزب آن به فراموشی سپرده می‌شود. به همین جهت است که در این مقاله از چارچوبی که مارش و مک‌کانل برای ارزشیابی موفقیت یک خطمشی عمومی معرفی کرده‌اند، استفاده شده است (Marsh & McConnell, 2010). در چارچوب پیشنهادی مارش و مک‌کانل موفقیت خطمشی عمومی از سه بعد فرایندی، برنامه‌ای و سیاسی مورد سنجش قرار می‌گیرد. با توجه به در نظر گرفتن ابعاد مختلف برای ارزشیابی یک خطمشی عمومی در این چارچوب، دیدگاه وسیعی که *داتا* بر آن تأکید دارد، برآورده می‌شود. ابعاد مختلف چارچوب مارش و مک‌کانل به همراه شاخص‌های سنجش و نحوه سنجش شاخص‌ها (گواه) در نگاره (۱) به تفصیل بیان شده‌اند.

بعد «فرایند» به مرحله‌ای از خطمشی‌گذاری عمومی اشاره دارد که مسائل ظاهر شده و شکل می‌گیرند، عقاید مورد کاوش قرار گرفته، علایق مورد صحبت قرار گرفته و تصمیمات گرفته می‌شوند. یقیناً تمامی خطمشی‌گذاری‌های عمومی از چنین چرخه منطقی تبعیت نمی‌کنند، اما در عوض شاید بازتابی از وابستگی به مسیر، راهکارهای «سطل زباله» و بحث‌هایی که درون جوامع خطمشی عمومی مطرح است، باشد. اما خطمشی عمومی که از دل روال‌های قانون اساسی و شبه قانون اساسی بیرون آمده باشد، میزان زیادی از مشروعیت را به پیامدهای آن خطمشی عمومی عطا می‌کند، حتی اگر آن خطمشی عمومی محل مشاجره قرار گرفته باشد. مشروعیت به دولت قدرت سیاسی و بوروکراتیکی می‌دهد که می‌تواند تسهیلگر ثبات سیاسی به‌عنوان سنج‌های از موفقیت سیاسی باشد، حتی اگر خطمشی عمومی با شکست مواجه شود (Marsh & McConnell, 2010).

موفقیت «برنامه‌ای» اغلب مترادف با موفقیت خط‌مشی عمومی قلمداد شده است و در واقع به نتایج حاصل از پیاده‌سازی یک خط‌مشی عمومی اشاره دارند. برای مثال *الوانی و شریف‌زاده* هدف ارزشیابی خط‌مشی عمومی را اطمینان از تحقق اهداف و رسالت‌های تصمیم‌مورد نظر دانسته‌اند و ارزشیابی را معادل با مقایسه اهداف پیش‌بینی شده برای خط‌مشی عمومی و نتایج حاصل از آن گرفته‌اند (*الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۹*). هاولت و رامش نیز تأکید بر فرایندی دارند که در آن مشخص می‌شود که یک خط‌مشی عمومی در عمل از چه ابزارهایی استفاده کرده است و درصدد تحقق چه اهدافی بوده است (*Holet & Ramsh, 2001, 269*). یکی از معیارهای خوب برای سنجش دست‌یافتن به موفقیت در خط‌مشی عمومی، میزان دستیابی به اهداف تعیین‌شده قبل از پیاده‌سازی خط‌مشی عمومی است. البته می‌توان به سایر پیامدهای مثبت یا منفی پیاده‌سازی خط‌مشی عمومی مزبور نیز توجه کرد. بحث از پیاده‌سازی اثربخش در بخش برنامه‌ای دیده می‌شود و با معیارهای پیامد پیاده‌سازی سنجیده می‌شود. موفقیت برنامه‌ای خط‌مشی عمومی نیازمند پیاده‌سازی اثربخش خط‌مشی عمومی است (*Marsh & McConnell, 2010*).

موفقیت «سیاسی» نیز آخرین معیار برای موفقیت خط‌مشی عمومی است. به‌طور خاص، از دیدگاه دولت و حزب حاکمیت، یک خط‌مشی عمومی ممکن است موفقیت‌آمیز باشد، اگر امید به دستیابی به رأی‌های الکترا، شهرت یا پروژه حاکمیت سراسری کمک کند. همچنین از این بعد، یک خط‌مشی عمومی می‌تواند به نجات یک حزب یا دولت از مهلکه محبوبیت اندک کمک کند (*Marsh & McConnell, 2010*). اهمیت بعد سیاسی تا جایی است که *بوونز و همکاران* چنین عنوان می‌کنند که ممکن است خط‌مشی‌های عمومی از نظر برنامه‌ای [که بسیاری از صاحب‌نظران موفقیت در آن بعد را معادل موفقیت کل خط‌مشی عمومی انگاشته‌اند] ناموفق باشند، اما به نحوی نشان داده شوند که موفقیتی سیاسی به نظر برسند یا از نظر بعد برنامه‌ای موفق باشند اما به‌عنوان شکست وانمود شوند، بنابراین از نظر سیاسی برای دولت منفی باشند (*Bovens et al, 2001: 20*). در ادامه *بوونز و همکارانش* رضایت عمومی از خط‌مشی عمومی یا اعتماد به اقتدار و نهادهای عمومی را به‌عنوان شاخص موفقیت یا شکست خط‌مشی عمومی معرفی می‌کنند (*Bovens et al, 2001: 21*) که اشاره به موفقیت بلندمدت خط‌مشی عمومی از بعد سیاسی دارد.

با توجه به مطرح‌بودن چندین معیار در هر یک از ابعاد ارزشیابی موفقیت یک خط‌مشی عمومی و نیز ارزشیابی سراسری موفقیت یا شکست آن، چالشی را پیش روی ما قرار می‌دهد. برای رفع این مشکل، *بوونز و همکارانش* پای بحث این موضوع را به میان می‌کشند که می‌توان

رده دیگری به نتیجه ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی افزود و آن «شکست‌نخورده» است (Bovens et al, 2001: 596). نتیجه ارزشیابی در صورتی شکست‌نخورده عنوان می‌شود که خط‌مشی عمومی در شرایطی که معیارها تقریباً از وزن همسانی برخوردارند، از نظر برخی معیارها موفق و از نظر برخی معیارهای دیگر شکست‌خورده ارزشیابی شود.

نگاره شماره (۱) - ابعاد، شاخص‌ها و گواه ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی

ابعاد	شاخص‌ها	گواه
فرایندی	مشروعیت در تدوین گزینه‌ها: خط‌مشی عمومی تا چه حدی بر اساس روال‌های قانون اساسی، شبه قانون اساسی، ارزش‌های دموکراسی، کار کارشناسی و پاسخگویی شکل گرفته است؟	اسناد قانون‌گذاری، صورت‌جلسه‌های مدیریتی، نبود چالش‌های قانونی، نبود چالش‌های رویه‌ای، نبود انتقاد چشمگیر از سوی ذینفعان
	تصویب قانون: آیا قانون مذکور با هیچ یا اندکی اصلاح تصویب شده است؟	تحلیل فرایند تصویب با استفاده از اسناد قانونی شامل شناسایی اصلاحات و تحلیل جریانات رأی‌گیری در زمان تصویب قانون
	پایداری سیاسی: آیا خط‌مشی عمومی از پشتیبانی ائتلافی صلاحیت‌دار برخوردار است؟	تحلیل‌های پشتیبان از سوی وزرا، ذینفعان به‌ویژه گروه‌های ذینفع، رسانه‌ها و افکار عمومی
	نوآوری و اثرگذاری: آیا خط‌مشی عمومی مربوطه بر اساس ایده‌ها یا ابزارهای خط‌مشی عمومی جدیدی است یا اینکه از خط‌مشی عمومی جایی دیگر اقتباس شده است (انتقال خط‌مشی عمومی/ انتشار)؟	اظهارات و گزارش‌های دولت، کنفرانس‌های دانشگاهی و صاحبان مشاغل، گزارش‌های گروه‌های ذینفع، گزارش‌های اندیشکده‌ها، اخبار و تفسیرهای رسانه‌ها و غیره
برنامه‌ای	عملیاتی: آیا خط‌مشی عمومی بر اساس هر یک از اهداف تعیین‌شده‌اش پیاده‌سازی شده است؟	ارزشیابی برنامه/خط‌مشی عمومی، ارزشیابی خارجی (برای مثال گزارش‌های کمیته قانون‌گذاری، گزارش‌های حسابرسی)، بازبینی توسط ذینفعان، نبود گزارش‌های انتقادی در رسانه‌ها (شامل مجلات حرفه‌ای)
	پیامد: آیا خط‌مشی عمومی به پیامدهای قصد شده نائل شده است؟	ارزشیابی برنامه/خط‌مشی عمومی، ارزشیابی خارجی (برای مثال گزارش‌های کمیته قانون‌گذاری، گزارش‌های حسابرسی)، بازبینی توسط ذینفعان، نبود گزارش‌های انتقادی در رسانه‌ها (شامل مجلات حرفه‌ای)
	منابع: آیا خط‌مشی عمومی استفاده کارایی از منابع کرده است؟	ارزشیابی کارایی داخلی، گزارش‌ها/ارزشیابی‌های حسابرسی خارجی، نبود گزارش‌های انتقادی در رسانه‌ها
	بازیگر/منفعت: آیا خط‌مشی عمومی/پیاده‌سازی آن به طبقه، گروه ذی‌نفع، ائتلاف، حزب سیاسی، جنسیت، نژاد،	سخنرانی‌های سیاسی حزبی و موارد منتشره در جراید، مباحثات قانونی، گزارش‌های کمیته قانون‌گذاری، خلاصه‌های وزارتخانه‌ای،

منطقه، جامعه محلی، نهاد، ایدئولوژی خاصی نفع رسانده است؟	موارد منتشره در جراید و گزارش‌ها و سخنرانی‌های سایر ذینفعان، گزارش‌های اندیشکده‌ها و تفسیرهای رسانه‌ای
محبوبیت دولت: آیا خط‌مشی عمومی از نظر سیاسی محبوب است؟ آیا به انتخاب مجدد دولت کمک می‌کند یا بخت انتخاب‌شدن را برایش به ارمغان می‌آورد؟ آیا به تضمین اعتبار آن کمک می‌کند یا بر آن می‌افزاید؟	افکارسنجی‌ها چه در خصوص خط‌مشی عمومی خاصی یا درباره محبوبیت دولت، نتایج انتخابات، تفسیرهای رسانه‌ای

(Marsh & McConnell, 2010)

همان‌طور که ملاحظه شد، آنچه را که بوونز و همکارانش درباره معیار موفقیت خط‌مشی عمومی بیان داشته‌اند با عنوان «موفقیت بلندمدت» مطرح شد. واقعیت این است که با اجرای هر برنامه/ خط‌مشی عمومی بسیاری از فعل‌وانفعالات در درون جامعه آغاز می‌شود که این فعل‌وانفعالات می‌توانند دارای آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت کاملاً متفاوتی باشند. مارش و مک‌کانل هر ارزشیابی از ابعاد برنامه‌ای یا سیاسی را شامل چارچوب زمانی کوتاه یا بلندتر می‌دانند و بر این باورند که خود دولت‌ها تمایل به استفاده از چارچوب‌های زمانی کوتاه‌تر دارند و این امر را ناشی از دغدغه‌های سیاسی و الکترا ل آنها می‌دانند. در مجموع برخی ملاحظات در ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی وجود دارد که در نگاره (۲) فهرست شده‌اند.

نگاره شماره (۲) - برخی ملاحظات در ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی

ملاحظات	پرسش‌های مربوطه
شکل موفقیت خط‌مشی عمومی	چه شکلی از اشکال موفقیت مورد ارزشیابی قرار گرفته است؟ فرایندی، برنامه‌ای یا سیاسی؟
چارچوب زمانی	چه دوره زمانی مورد ارزشیابی قرار گرفته است؟ کوتاه‌مدت، میان‌مدت یا بلندمدت؟
علائق / منافع	موفقیت در ارتباط با منافع چه کسی ارزشیابی شده است؟ برای مثال: گروه هدف، ذینفعان، نهاد، گروه ذینفع، فرد یا جمع؟
نقاط ارجاع	استانداردی که موفقیت بر مبنای آن مورد قضاوت قرار گرفته است چیست؟ در مقایسه با مقصودها؟ در مقایسه با معیارهای دامنه خط‌مشی عمومی برای مثال کارایی و اثربخشی؟ در مقایسه با گذشته؟ در مقایسه با اصول اخلاقی؟ در مقایسه با حوزه قضایی دیگری؟
اطلاعات	آیا اطلاعات کافی و قابل اعتمادی برای ارزشیابی میزان موفقیت وجود دارد؟

<p>تا چه اندازه‌ای از قطعیت و اعتماد، منفردکردن و ارزشیابی اثر خط‌مشی عمومی از سایر عوامل از قبیل خط‌مشی‌های عمومی دیگر یا اثرات رسانه‌ها امکان‌پذیر است؟</p>	<p>منفردسازی خط‌مشی عمومی</p>
<p>به تعارضات و ابهامات چقدر باید اهمیت داد و در قضاوت سراسری از موفقیت چگونه باید به آنها وزن داد؟ برای مثال:</p> <ul style="list-style-type: none"> - موفقیت فرایندی در برابر برنامه‌ای در برابر سیاسی کوتاه‌مدت در برابر بلندمدت - نفع‌رسانی در برابر از دست‌دادن منفعت - یک نقطه ارجاع در برابر دیگری برای مثال اصول اخلاقی در برابر مقاصد بیان‌شده - در دسترس بودن اطلاعات در برابر فقدان اطلاعات - قطعیت در منفردسازی اثرات خط‌مشی عمومی در برابر عدم قطعیت در قادر بودن به انجام این کار - پیامدهای ناخواسته در برابر پیامدهای واقعی یا مقصود - شوک‌های قابل پیش‌بینی در برابر شوک‌های غیرقابل پیش‌بینی 	<p>تعارض و ابهام</p>

(Marsh & McConnell, 2010)

بر اساس آنچه در این قسمت ملاحظه شد، ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها با استفاده از چارچوب مارش و مک‌کانل در سه بعد «فرایندی، برنامه‌ای و سیاسی» با رعایت ملاحظات خاصی که در هر یک از این ابعاد باید در نظر گرفت انجام گرفته است. برای این منظور، پرسش‌های این پژوهش به صورت زیر بیان شدند.

پرسش‌های پژوهش. پرسش اصلی پژوهش حول موفقیت یا شکست خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌هاست که در بازه زمانی آغاز این خط‌مشی عمومی در آذر ۱۳۸۹ تا پایان نیمه اول ۱۳۹۲ مصادف با برگزاری یازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شده است. علت انتخاب این بازه زمانی در دسترس بودن اطلاعات در این بازه زمانی و امکان انجام ارزشیابی از هر سه بعد فرایندی، برنامه‌ای و سیاسی چارچوب مارش و مک‌کانل است. بر همین اساس، پرسش‌های پژوهش به صورت زیر هستند:

- خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها از بعد فرایندی چگونه ارزشیابی می‌شود؟
- خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها از بعد برنامه‌ای در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا پایان نیمه نخست ۱۳۹۲ چگونه ارزشیابی می‌شود؟
- خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها از بعد سیاسی در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا پایان نیمه نخست ۱۳۹۲ چگونه ارزشیابی می‌شود؟

روش‌شناسی پژوهش. روش تحقیق پژوهش حاضر با توجه به نگاره (۱) تنظیم و به کار گرفته شده است. به‌منظور ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها از بعد فرایندی با توجه به نگاره (۱) از تحلیل تاریخی خط‌مشی عمومی مذکور در نقاط مدنظر این بعد بهره گرفته شده است. برای ارزشیابی این خط‌مشی عمومی از بعد برنامه‌ای از پیمایش با استفاده از ابزار پرسشنامه استفاده شد و پس از تحویل گرفتن پرسشنامه با هر کدام از این افراد مصاحبه‌ای ترتیب داده شد تا ضمن به دست‌آوردن اطلاعات کیفی از آنها، پاسخ‌هایی که در پرسشنامه به سؤالات داده‌اند با مطالبی که در مصاحبه بیان داشته‌اند، تطبیق داده شوند. پرسشنامه حول ۱۱ متغیر تنظیم شده بود که با استفاده از طیف لیکرت پنج‌نقطه‌ای (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) عملیاتی شده بود. در پرسشنامه این پژوهش به دنبال سنجش متغیرهایی بودیم که بر مبنای هر یک از اهداف اعلام‌شده دولت برای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها تنظیم شده بود و در نگاره (۳) نشان داده شده‌اند. داده‌های به‌دست‌آمده از این پرسشنامه با استفاده از آزمون دوجمله‌ای مورد تحلیل قرار گرفتند. امکان استفاده از شاخص‌های آماری ارائه‌شده توسط مرکز آمار ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام برای ارزشیابی مستقیم این خط‌مشی عمومی وجود داشت، اما با توجه به شبهه‌هایی که از سوی مجامع علمی نسبت به این داده‌ها وجود دارد و نیز برخی از شاخص‌های آماری با استفاده از روش‌های مختلفی محاسبه می‌شوند که به نتایج متفاوتی می‌انجامد، لذا به‌منظور ارزشیابی این بعد از این خط‌مشی عمومی از روش مذکور استفاده شد. از آن جهت که از ترکیب داده‌های کمی و کیفی برای ارزشیابی بعد برنامه‌ای استفاده شده است، با توجه به تعریف ارائه‌شده توسط دلاور و کوشکی (۱۳۹۲: ۹) از روش تحقیق آمیخته استفاده شده است. درنهایت نیز برای ارزشیابی این خط‌مشی عمومی از بعد سیاسی با توجه به اینکه در کشور سنجش میزان محبوبیت دولت‌ها از سوی نهادهای بی‌طرف انجام نمی‌گیرد و نتایج اعلام‌شده از سوی نهادهای خارجی همراه با مواضع سیاسی کشورهای بیگانه ارزشیابی می‌شود، بنابراین تنها راه ارزشیابی بعد سیاسی این خط‌مشی عمومی، به نتیجه کسب‌شده توسط احزاب مختلف در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ استناد شده است. البته برای تحلیل آثار سیاسی اجرای این خط‌مشی عمومی که در یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری ظهور یافت، متن صحبت برخی از نامزدهای این انتخابات تحلیل محتوا شده‌اند.

نگاره شماره (۳) - متغیرهای مورد سنجش و ابزارهای سنجش آنها

متغیر	مقیاس سنجش	تعداد پرسش‌ها	ابزار سنجش
کارایی اقتصادی	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	۱	پرسشنامه محقق‌ساخته و مصاحبه

پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۳	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	سوءاستفاده از منابع ناشی از یارانه‌های غیرهدفمند
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۲	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	ساختار درآمدی بنگاه‌های تولیدکننده انرژی
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۱	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	به کارگیری فناوری‌های کم‌انرژی‌بر در ساختار تولید
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۱	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	احتمال اقتصادی شدن طرح‌های تأمین انرژی از منابع تجدیدپذیر
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۲	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	استفاده درست از انرژی
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۲	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	مخارج عمومی منعکس در بودجه کشور
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۱	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	شکاف مصرف انرژی بین گروه‌های درآمدی
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۱	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	کیفیت شاخص‌های زیست‌محیطی ناشی از مصرف انرژی‌های فسیلی
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۱	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	توان صادراتی کشور
پرسشنامه محقق ساخته و مصاحبه	۱	طیف لیکرت ۵ نقطه‌ای	شفافیت مالی دولت و بخش دولتی

جامعه آماری، نمونه مورد بررسی و روش نمونه‌گیری. جامعه آماری این پژوهش (البته صرفاً برای ارزشیابی بعد برنامه‌ای)، خبرگان اقتصادی شاغل در نهادهای اقتصادی، مالی و بازرگانی کشور هستند. نمونه این پژوهش ۷۰ نفر از خبرگان وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران بودند. به منظور انجام این پژوهش، پرسشنامه‌ای در اختیار آنها قرار گرفت و پس از پرشدن، همگی جمع‌آوری شدند. شایان ذکر است با توجه به اهمیت موضوع پژوهش از روش گلوله برفی برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان استفاده شده است. در روش گلوله برفی، ابتدا چند نفر از خبرگان را به عنوان نمونه انتخاب شدند که این تعداد اولیه در این پژوهش ۱۰ نفر بودند. سپس از هر کدام از آنها خواستیم تا سایر افراد یا گروه‌هایی را معرفی کنند که فعالانه در اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندکردن یارانه‌ها درگیر بوده‌اند. در نتیجه تعداد نمونه افراد گسترش یافت و به تعداد ۷۰ نفر رسید. هدف اصلی دستیابی به افراد ذینفوذ در جامعه اجرا و پایش این خط‌مشی عمومی و کسانی است که ارتباط نزدیکی با مجریان دارند. این نوع انتخاب فهرست جامعی از بازیگران اصلی در اجرا و پایش خط‌مشی عمومی را به دست می‌دهد و این امکان را برای پژوهش ایجاد می‌کند تا پوشش منطقی و مستدلی از قلمرو و اجرای این خط‌مشی عمومی فراهم آورد و به مشاهدات و بینش‌های جامعی از رویکردها در اجرا و پایش خط‌مشی عمومی دست یابد (جندقی و فلاح، ۱۳۸۹: ۳۴). آزمون کولموگروف-اسمیرنوف نشان

داد که نمونه مورد بررسی نرمال نیست، بنابراین نمی‌توانیم از آزمون میانگین استفاده کنیم و ناچار به استفاده از آزمون دوجمله‌ای برای تحلیل داده‌ها هستیم.

روایی و پایایی پژوهش. به‌منظور تعیین روایی پرسشنامه پژوهش، ابتدا نظر سه نفر از اساتید خواسته شد که با توجه به آنکه نمونه مورد بررسی خبرگان اقتصادی بودند و در پرسش‌ها تماماً از واژه‌ها و عبارات‌های اقتصادی استفاده شده بود، مشکلی از جهت روایی وجود نداشت. سپس در نمونه اولیه ۱۰ نفره نیز در هنگام و پس از تکمیل پرسشنامه از آنها درباره پرسش‌های پرسشنامه سؤال شد و با توجه به آنکه پرسش‌ها برای ایشان کاملاً مفهومی بود، روایی پرسشنامه به طریق صوری تأیید شد (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۱۶).

به‌منظور ارزشیابی پایایی پژوهش، از پایایی کیفی باز آزمون استفاده شد (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۱۷). روش به کار گرفته‌شده برای این منظور بازتوزیع پرسشنامه‌ها نبود، بلکه در مصاحبه‌ای که بعد از تکمیل پرسشنامه‌ها به‌منظور جمع‌آوری داده‌های کیفی ترتیب داده شده بود، حول پرسش‌هایی که در پرسشنامه مطرح شده بودند صحبت می‌شد و نظرات فرد درنهایت در زمان مصاحبه تحلیل می‌شد و در صورت مغایرت میان پاسخ‌های پرسشنامه و محتوای مصاحبه از وی خواسته می‌شد تا درباره این مغایرت توضیح دهد.

ملاحظات ارزشیابی. ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها در هر سه بعد فرایندی، برنامه‌ای و سیاسی انجام گرفته است. بعد فرایندی نیاز به چارچوب زمانی ندارد، اما دو بعد دیگر با توجه به زمان تقریبی سه‌ساله بازه مورد مطالعه از آذر ۱۳۸۹ تا پایان نیمه نخست سال ۱۳۹۲ در دوره‌ای کوتاه‌مدت مورد ارزشیابی قرار گرفته‌اند. ارزشیابی برنامه‌ای هم‌زمان با توجه به مقصودها و گذشته انجام شده است. ضمناً باید اذعان داشت که در ارزشیابی بعد سیاسی که با توجه به نتیجه انتخابات ۱۳۹۲ انجام شده است، امکان منفردسازی خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها از سایر موضوعات، به‌ویژه مسئله هسته‌ای که در مناظرات انتخابی هر دوی این مسائل بسیار برجسته بودند، وجود ندارد.

یافته‌های پژوهش. نتایج حاصل از تحلیل داده‌های مربوط به هر یک از ابعاد فرایندی، برنامه‌ای و سیاسی به تفکیک در ادامه ارائه شده است. لازم به ذکر است که مارش و مک‌کانل در چارچوب ارائه شده‌شان قائل به جمع‌بندی نهایی و اعلام یک قضاوت سراسری درباره یک خط‌مشی عمومی نیستند. به همین دلیل در این پژوهش نیز که مبنای کار بر روی این چارچوب قرار گرفته است، از قضاوت سراسری پرهیز شده است و فقط ارزشیابی هر یک از ابعاد مدنظر قرار گرفته است.

۱. ارزشیابی خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها از بعد فرایندی

لزوم ایجاد تحول در نظام یارانه‌ها موضوعی بود که دولت‌های پیش از دولت دهم نیز بدان اذعان داشتند، اما اقدامی در آن راستا نکرده بودند. اگرچه این لایحه در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۳ به تأیید شورای نگهبان رسید و بدین طریق مشروعیت لازم را کسب کرد، اما فرایند تصویب لایحه این خطمشی عمومی بسیار پرفرازونشیب بود و اختلاف‌های مختلفی میان مجلس شورای اسلامی و دولت بر سر آن وجود داشت که حتی در یکی از معروف‌ترین اختلاف‌های موجود که بر سر ماده مربوط به نحوه در اختیار قرارگرفتن درآمد ناشی از آزادسازی قیمت‌ها بود، کار به بررسی شورای نگهبان در این خصوص کشید.

بنابراین مشروعیت کسب‌شده ناشی از تصویب این خطمشی عمومی به‌صورت قانون از سوی مجلس شورای اسلامی و از طرف دیگر، کشمکش‌های میان کمیسیون‌های مختلف مجلس با دولت بر مواد مختلف آن و تغییرات به عمل آمده در آن، ارزشیابی بعد فرایندی را نه می‌توان موفقیت‌آمیز و نه شکست‌خورده قضاوت کرد و بنابر آنچه از بونوز و همکارانش در ادبیات عنوان شد، این بعد شکست‌خورده ارزشیابی می‌شود.

۲. ارزشیابی خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها از بعد برنامه‌ای

داده‌های کمی جمع‌آوری شده از ابزار پرسشنامه که مربوط به ارزشیابی خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها از بعد برنامه‌ای هستند، در نرم‌افزار SPSS با استفاده از آزمون دوجمله‌ای مورد تحلیل قرار گرفتند که نتایج آن در نگاره (۴) ارائه شده است.

نگاره شماره (۴) - آزمون فرضیه خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها از بعد موفقیت

فرایندی در برآوردن اهداف این خطمشی عمومی

ردیف	متغیر مورد سنجش	طبقه	فراوانی	مشاهده‌شده نسبت	نسبت آزمون	معناداری سطح
۱	افزایش کارایی اقتصادی ناشی از اجرای خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها	۳< ۳<	۶۹ ۱	۰٫۹۸ ۰٫۰۲	۰٫۴	۰٫۰۰۰
۲	کاهش فساد، رانت و اتلاف منابع ناشی از اجرای خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها	۳< ۳<	۶۴ ۶	۰٫۹۱ ۰٫۰۹	۰٫۴	۰٫۰۰۰
۳	اصلاح ساختار درآمدی بنگاه‌های تولیدکننده انرژی و تغییر نظام توجیه فنی-اقتصادی طرح‌های تولید انرژی ناشی از اجرای خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها	۳< ۳<	۶۹ ۱	۰٫۹۸ ۰٫۰۲	۰٫۴	۰٫۰۰۰

۰,۰۰۰	۰,۴	۰,۹۸ ۰,۰۲	۶۹ ۱	۳< ۳<	اصلاح ساختار تولید در راستای به‌کارگیری فناوری با شدت انرژی پایین ناشی از اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها	۴
۰,۰۰۰	۰,۴	۰,۸۷ ۰,۱۳	۶۱ ۹	۳< ۳<	افزایش احتمال اقتصادی‌شدن طرح‌های تأمین انرژی از منابع تجدیدپذیر ناشی از اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها	۵
۰,۰۰۰	۰,۴	۱,۰ ۰,۰	۷۰ ۰	۳< ۳<	مصرف بهینه انرژی و کاهش قاچاق ناشی از اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها	۶
۰,۰۰۰	۰,۴	۱,۰ ۰,۰	۷۰ ۰	۳< ۳<	کاهش مخارج عمومی و رفع عدم تعادل‌های بودجه‌ای ناشی از اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها	۷
۰,۰۰۰	۰,۴	۰,۹۸ ۰,۰۲	۶۹ ۱	۳< ۳<	کاهش شکاف مصرف انرژی بین گروه‌های درآمدی ناشی از اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها	۸
۰,۰۰۰	۰,۴	۰,۹۱ ۰,۰۹	۶۴ ۶	۳< ۳<	بهبود شاخص‌های زیست‌محیطی به دلیل صرفه‌جویی در مصرف انرژی‌های فسیلی ناشی از اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها	۹
۰,۰۰۰	۰,۴	۰,۹۷ ۰,۰۳	۶۸ ۲	۳< ۳<	افزایش توان صادراتی کشور به دلیل کنترل رشد داخلی ناشی از اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها	۱۰
۰,۰۰۰	۰,۴	۰,۹۶ ۰,۰۴	۶۷ ۳	۳< ۳<	بهبود شفافیت مالی دولت و شرکت‌های دولتی ناشی از اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها	۱۱

تحلیل بخش کمی ارزشیابی بعد برنامه‌ای نشان از آن دارد که سطح معناداری زیر ۰,۰۵ در تمامی متغیرهای آزمون شده به معنای اخلاف معنادار میان طبقات دارد و با مراجعه به نسبت مشاهده شده طبقه اول و مقایسه آن با نسبت آزمون برای تمامی متغیرهای آزمون شده معلوم می‌شود که از نظر افرادی که در نمونه مورد بررسی ما قرار داشتند، دولت در برآوردن تمامی اهداف خود شکست خورده است.

در ادامه داده‌های کیفی که از مصاحبه‌ها به دست آمدند به تفکیک برای هر یک از اهداف برای گواه بیشتر در مورد نتیجه کسب شده از تحلیل کمی ارائه شده است.

نخستین هدف دولت دهم از اجرای این خط‌مشی عمومی، افزایش کارایی اقتصادی از طریق آزادسازی قیمت‌ها بود. در مصاحبه‌هایی که پس از پرکردن پرسشنامه‌ها ترتیب داده شده بودند، مصاحبه‌شوندگان «رشد اقتصادی منفی»، «تورم بالا» و «آمار و ارقام ارائه شده رسمی درباره مشکلات بنگاه‌های تولیدی» را از نشانه‌های عدم تحقق این هدف و بدتر شدن وضعیت کارایی اقتصادی دانستند. همچنین آنها «دخالت‌های دولت در قیمت‌گذاری‌ها» را دلیل بر محقق نشدن آزادسازی قیمت‌ها عنوان کردند.

تحلیلی که یکی از مصاحبه‌شوندگان درباره عدم موفقیت هدف ششم انجام داد، این بود: «... پیش از اجرای هدفمندی یارانه‌ها قیمت سوخت ۱۶ درصد قیمت جهانی سوخت بود که با اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به ۴۷ درصد قیمت جهانی آن افزایش یافت. با تشدید تحریم‌ها و افزایش نرخ ارز قیمت سوخت، دوباره به ۱۶ درصد قیمت جهانی کاهش پیدا کرده

است که این امر موجب شده همچنان قاچاق سوخت تجارتي پرسود باشد... اگرچه در ابتدای اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها شاهد بروز برخی رفتارها از مردم در جهت مصرف بهینه سوخت بودیم، اما با گذشت زمان و گذر از اثر اولیه روانی آن، مجدداً رفتارها همچون سابق شد و نشان داد که رفتار کاهش مصرف سوخت در افراد نهادینه نشده است... این قانون موجب کاهش مصرف سوخت نشده است. تنها از افزایش رشد مصرف سوخت جلوگیری شده است».

این مصاحبه‌شونده در ادامه گفت: «... بازگشت قیمت سوخت به ۱۶ درصد از قیمت جهانی آن، باعث شده که هیچ‌گونه توجیه‌پذیری در به‌کارگیری فناوری‌های با شدت انرژی پایین وجود نداشته باشد و نیز پروژه‌های تأمین انرژی از منابع تجدیدپذیر اقتصادی نباشند». عدم صرف درآمدهای ناشی از حذف یارانه‌های کالاها در بخش تولید موجب شده بنگاه‌ها همان ساختار تولید و درآمدی سابق خود را حفظ کنند». از نظر این مصاحبه‌شونده، مجموع این دلایل را می‌توان گواهی برای محقق‌نشدن اهداف شماره ۳، ۴ و ۵ دانست.

در میان صحبت‌های تنی چند از این مصاحبه‌شوندگان «بی‌انضباطی مالی دولت»، «کسری بودجه بالا»، «افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی» و «استقراض‌های متعدد دولت از شرکت‌های خدمات عمومی» از جمله عواملی بودند که بر عدم تحقق هفتمین هدف اعلام‌شده در این خط‌مشی عمومی دلالت دارند.

مجموع نظر مصاحبه‌شوندگان را می‌توان در صحبت‌های یکی از آنها مشاهده کرد: «... درست است که حذف یارانه‌ها و قیمت‌گذاری پلکانی خوبی‌هایی داشته است... هدف [هشتم] این بود که پردرآمدها با پرداخت مبلغ بیشتر بابت مصرف انرژی از مصرف خود بکاهد و شکاف بین مصرف آنها با مصرف کم‌درآمدها کم شود، اما با پیاده‌سازی این قانون فقط کم‌درآمدها کمتر مصرف کردند و تغییری در الگوی مصرف پردرآمدها به وجود نیامد و این شکاف کمتر که نشد، بیشتر هم شد». بنابراین اظهارات دولت در دستیابی به هدف هشتم شکست‌خورده است. مصاحبه‌شوندگان «بحران‌های زیست‌محیطی» را که در سال‌های اخیر در وضعیت آب‌وهوایی کلان‌شهرها و سایر شهرها و استان‌های کشور رخ داده است، گواهی بر محقق‌نشدن هدف نهم دانستند.

مصاحبه‌شوندگان ارجاع به مطالعه تجربه دیگر کشورها در پیاده‌سازی اصلاح نظام یارانه‌هایشان داشتند: «... این کشورها هماهنگی‌هایی را با صندوق بین‌المللی پول انجام داده‌اند تا ضمن دادن مشاوره به آنها در این زمینه، از آنها حمایت کند...». آنها دلیل تأکیدشان بر این حمایت را قرارگرفتن در وضعیتی حساس و دشوار در اثر پیاده‌سازی چنین خط‌مشی‌های عمومی در اقتصاد کشور دانستند و معتقد بودند که پیاده‌سازی این خط‌مشی عمومی و

عدم حمایت این قبیل نهادهای بین‌المللی باعث شد اقتصاد کشور در وضعیتی قرار بگیرد که با اعمال تحریم‌های بیشتر از سوی کشورهای غربی، کل تجارت بین‌المللی ایران از جمله صادرات کاهش چشمگیری را شاهد باشد. همچنین یکی از آنها معتقد بود «دولت نتوانسته از دستگاه دیپلماسی خود برای کاهش بار این تحریم‌ها بهره ببرد...» در نتیجه دولت در تحقق هدف دهم برنامه اعلام شده‌اش شکست خورده است.

یکی از دشوارترین قضاوت‌ها، قضاوت درباره فساد در یک دولت است. آنچه یکی از مصاحبه‌شوندگان به آن استناد می‌کرد، آخرین گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی درباره شاخص درک فساد در سال ۲۰۱۳ بود. او گفت: «... ایران در بین ۱۷۷ کشور رتبه ۱۴۴ را کسب کرده است و مقایسه این رتبه با رتبه ایران در سال ۲۰۱۱ افت ۱۳ پله‌ای را نشان می‌دهد. این مدت تقریباً منطبق با مدت‌زمان گذشته از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌هاست و می‌تواند مقایسه‌ای از وضعیت این شاخص قبل و بعد از اجرای هدفمندی یارانه‌ها تلقی شود...».

مشاهده وضعیت این شاخص، گواهی بر عدم تحقق اهداف شماره ۲ و ۱۱ است. از طرفی مصاحبه با صاحب‌نظران و متخصصان نشان داد که تنها حدود ۵۵ درصد از یارانه نقدی توزیع شده بین مردم از محل درآمدهای ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی تأمین شده است و بقیه از منابعی از جمله بودجه عمومی دولت، استقراض از بانک مرکزی و دریافت تنخواه از خزانه تأمین شده است. در نتیجه، با افزایش قیمت انرژی در مرحله نخست، نه تنها فشار بر بودجه عمومی کشور کاسته نشد، بلکه منابع عمومی کشور متعهد به تأمین پرداخت یارانه نقدی به خانوارها نیز شده است. بدین ترتیب، مجموع منابع حاصل از افزایش قیمت‌ها حتی تکافوی پرداخت یارانه‌های نقدی بین مردم را نکرده است و در عمل دیگر تکالیف قانون هدفمند کردن یارانه‌ها از قبیل کمک به تولید و جبران افزایش قیمت‌ها بر هزینه‌های دولت نیز امکان اجرا نیافته است. تبعات این امر کسری بودجه گسترده دولت، کاهش رشد اقتصادی، کاهش رشد تشکیل سرمایه، افزایش پایه پولی و نقدینگی، رکود طرح‌های عمرانی، افزایش نرخ بیکاری، تشدید افزایش نرخ تورم و به‌طور کلی قرار گرفتن اقتصاد ایران در شرایط رکود تورمی بوده است.

مجموع تحلیل‌های کمی و کیفی بالا نشان دادند که دولت دهم نتوانسته است هیچ‌کدام از اهداف برنامه‌ای اعلام شده خود را محقق کند و در نتیجه می‌توان رأی به شکست در بعد برنامه‌ای خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها داد.

۳. ارزشیابی خطمشی عمومی هدمندی یارانه‌ها از بعد سیاسی

همان‌طور که اشاره شد ارزشیابی این بعد از طریق بررسی نتایج آرای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ انجام می‌گیرد که برای این منظور، نتیجه آرای اخذشده نامزدهای این انتخابات را مدنظر قرار می‌دهیم. نتیجه آرای اخذشده قابل قبول به تفکیک هر یک از نامزدها در نگاره (۵) نشان داده شده است.

نگاره شماره (۵) - نتایج نهایی آرای نامزدهای یازدهمین دوره انتخابات ریاست

جمهوری اسلامی ایران

رتبه	نامزد	تعداد آرای کسب شده
یکم	حسن روحانی	۱۸,۶۱۳,۳۲۹
دوم	محمدباقر قالیباف	۶,۰۷۷,۲۹۲
سوم	سعید جلیلی	۴,۱۶۸,۹۴۶
چهارم	محسن رضایی	۳,۸۸۴,۴۱۲
پنجم	علی اکبر ولایتی	۲,۲۶۸,۷۵۳
ششم	سیدمحمد غرضی	۴۴۶,۰۱۵

همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش عنوان شد، در صورتی خطمشی عمومی از بعد سیاسی موفق ارزشیابی می‌شود که نتیجه انتخابات نشان از این داشته باشد که اجرای آن خطمشی عمومی به بحران کاهش محبوبیت یک حزب کمک کند یا منجر به موفقیت آن حزب در انتخابات شود. سناریویی وجود دارد که می‌تواند معیار تعداد آرا را تضعیف کند. این سناریو را می‌توان بدین شکل بیان کرد: «اگر تنها یک نامزد از حزب اجراکننده این خطمشی عمومی برای انتخابات معرفی می‌شد، نتیجه انتخابات به نفع نامزد حزب مذکور تمام می‌شد». این سناریو بر مبنای استدلال شکسته شدن آرا میان چند (بیش از یک نفر) نامزد حزب مذکور قرار دارد. اما با نگاهی به نتیجه انتخابات و توجه به این نکته که انتخابات در همان مرحله نخست و با کسب بیش از نیمی از مجموع آرا به نفع نامزد پیروز به اتمام رسید؛ بنابراین با این سناریو نمی‌توان معیار تعداد آرا در ارزشیابی این خطمشی عمومی از بعد سیاسی را تضعیف کرد.

همچنین انجام برخی تحلیل‌های کیفی بر روی نوع موضع‌گیری نامزدهای هم‌حزب دولت دهم در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در برابر این خطمشی عمومی نشان‌دهنده برخی از زوایای اثرات سیاسی اجرای آن است. محمدباقر قالیباف ضمن تأکید بر ادامه اجرای این خطمشی عمومی در صورت برنده شدن در انتخابات چنین عنوان می‌کند: «... هدمندی یارانه‌ها طرح بسیار خوبی است [جلب نظر موافقان این خطمشی عمومی]، اما نتایج منفی آن [جلب نظر مخالفان این خطمشی عمومی] ریشه در سوء مدیریت دارد. [اذعان به شکست برنامه‌ای این خطمشی عمومی] برای اقشار کم‌برخوردار جامعه، به‌ویژه در روستاها یارانه کار می‌دهم تا

به‌وسیله یارانه کار، به مقوله کشاورزی رونق داده شود. آرائه اصلاحاتی برای ادامه اجرای این خط‌مشی عمومی]...» (پاکزاد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲). همچنین علی‌اکبر ولایتی این‌گونه نظر خود درباره خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها را ابراز می‌دارد که: «... اما این برنامه باید آن‌گونه که مجلس تصویب کرده بود، پیش می‌رفت؛ یعنی به صنایع ۳۰ درصد، بخش اداری ۲۰ درصد و به بخش عمومی کشور ۵۰ درصد تعلق می‌گرفت که متأسفانه به دلیل تعلق‌نگرفتن هماهنگ این اعتبارها [اذعان به شکست برنامه‌ای] تعطیلی صنایع را شاهد هستیم. هدفمندی یارانه‌ها برای پیشرفت اقتصادی کشور لازم و ضروری است [جلب نظر متخصصان موافق این خط‌مشی عمومی] و از تحت فشار قرار گرفتن افرادی که در جامعه ضعیف هستند، جلوگیری می‌کند. [جلب نظر موافقان این خط‌مشی عمومی در بین مردم]» (پاکزاد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲). سعید جلیلی نیز در نخستین مناظره تلویزیونی این انتخابات در پاسخ به پرسشی درباره چگونگی اجرای گام دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها بدین نحو پاسخ دادند: «... قانون هدفمندی یارانه‌ها موضوعی بوده که همه روی آن وفاق داشتند، اما چرا در اجرا دچار مشکل شد. [شکست برنامه‌ای] نخستین کار برای هر سیاست اقتصادی که ما می‌خواهیم دنبال کنیم این است که اگر به ساختار اجرایی دولت توجه نکنیم هر سیاست خوبی در عمل موفق نخواهد شد. اگر دولت را به یک ماشین تشبیه کنیم هر سیاستی که بگوید این طرف آن طرف برو، اما وقتی ماشین راه نیفتد و سرعت لازم را نداشته باشد، بهترین قانون هم دچار مشکل می‌شود... مهم‌ترین بحث این است که ساختار دولت باید به‌گونه‌ای تعریف شود که آرائه راهکار برای اجرای صحیح این خط‌مشی عمومی]...» (گروه سیاسی، ۱۱/۰۳/۱۳۹۲). تحلیل محتوای نظرات نامزدهای هم‌حزب دولت دهم در انتخابات یازدهم نشان از اذعان به شکست برنامه‌ای این خط‌مشی عمومی دارد که اثرگذار بر نظرات مردم و متخصصان (در نقش نخبگان) برای جلب آرای آنان است [اثر سیاسی]. از همین روست که با آرائه پیشنهادهایی برای اصلاح نحوه اجرا سعی شده بود تا از اثرات منفی سیاسی ناشی از اجرای این خط‌مشی عمومی اجتناب شود. در مجموع می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که باوجود تلاش برای اجتناب از آثار منفی این خط‌مشی عمومی، اذعان به شکست برنامه‌ای و آرائه اصلاحات در این خط‌مشی عمومی از سوی نامزدهای هم‌حزب دولت دهم نتوانست جلب‌کننده آرای جامعه باشد؛ بنابراین این خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها از بعد سیاسی، شکست‌خورده ارزشیابی می‌شود.

فرجام

در این مقاله سعی شد تا با استفاده از چارچوب مارش و مک‌کانل به ارزشیابی خط‌مشی عمومی هدفمندی یارانه‌ها در قالب سه بعد فرایندی، برنامه‌ای و سیاسی که دلالت بر نحوه قرارگیری

در دستور کار، چگونگی اجرا و نیز میزان تحقق اهداف اعلام‌شده و میزان وجهه و محبوبیت نزد مردم با استفاده از روش پیمایشی و مصاحبه گلوله برفی پرداخته شود. نتایج این مطالعه نشان داد که از بعد فرایندی نه می‌توان این خط‌مشی عمومی را موفق دانست و نه شکست‌خورده و ارزشیابی ما از این بعد «شکست‌خورده» است. از بعد برنامه‌ای در کوتاه‌مدت هیچ‌یک از اهداف به‌طور کامل محقق نشده است. ضمن اینکه پرداخت یارانه‌ها ساختار تولید را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است و به دلیل برهم‌زدن معادلات رقابت، تخصیص بهینه منابع را از مسیر بقا بر اساس مزیت مطلق و مزیت نسبی تعادلی خارج کرده است و از سوی دیگر دخالت‌های دولت در کنترل بازار نیز همچنان ادامه دارد. همچنین تلقی صاحب‌نظران و متخصصان نشان داد که مجموع منابع حاصل از افزایش قیمت‌ها حتی تکافوی پرداخت یارانه‌های نقدی بین مردم را نکرده است و در عمل سایر تکالیف قانون هدفمندکردن یارانه‌ها مغفول مانده است. تبعات این امر افت متغیرهای کلان اقتصادی و وضعیت نامناسب در شاخص‌ها و زیرگروه‌های شاخص قیمت مصرف‌کننده و شاخص قیمت تولیدکننده و به‌طور کلی قرارگرفتن اقتصاد ایران در شرایط رکود تورمی بوده است. درنهایت ارزشیابی خط‌مشی عمومی از بعد سیاسی، بیانگر آن است که هدفمندکردن یارانه‌ها در کوتاه‌مدت نتوانسته است منجر به افزایش سطح محبوبیت سیاسی دولت وقت شود.

پس از بازه مورد بررسی در این مطالعه اجرای خط‌مشی عمومی هدفمندکردن یارانه‌ها در دست دولت یازدهم قرار گرفته است. از این پس نیز باید دید که آیا اهداف این خط‌مشی عمومی اصلاح خواهند شد یا خیر و آیا این دولت موفق خواهد شد به اهداف این خط‌مشی عمومی (چه اهداف اولیه و چه اصلاح‌شده) دست یابد یا خیر. مطالعاتی که بر نحوه عملکرد دولت در بازه زمانی در قدرت بودن دولت اخیر را می‌توان میان‌مدت به حساب آورد. اثرات عمیق اجتماعی-اقتصادی پیاده‌سازی این خط‌مشی عمومی نیاز به دوره‌ای بلندمدت احتمالاً بیست تا چهل‌ساله (Sabatier, 2007, 3) دارند تا خود را نمایان سازند. همچنین در صورت شکست دولت یازدهم از بعد برنامه‌ای، هم‌حزبان دولت دهم در ادامه و در انتخابات بعدی خواهند توانست از این موضوع برای تبدیل شکست کوتاه‌مدت سیاسی به موفقیت میان‌مدت سیاسی بهره ببرند. در صورت موفق بودن دولت یازدهم از بعد برنامه‌ای، موفقیت سیاسی قطعی نخواهد بود؛ چراکه همان‌طور که بوونز و همکارانش می‌گویند ممکن است خط‌مشی عمومی موفق به نحوی وانمود شود که شکست به نظر برسد (Bovens et al, 2001: 20). درنهایت هم اثر بلندمدت سیاسی به این بستگی خواهد داشت که در حافظه بلندمدت جامعه چه چیزی از این خط‌مشی عمومی و بازیگران اصلی آن باقی بماند. اگر نتیجه خوبی در ذهن جامعه باقی بماند یقیناً بازیگران اصلی

آن به موفقیت سیاسی بلندمدت دست خواهند یافت و در صورتی که این نتیجه خوب نباشد، بازیگران اصلی آن دچار شکست سیاسی بلندمدت خواهند شد.

انجام این پژوهش با محدودیت‌هایی همراه بود. از جمله این محدودیت‌ها سوگیری‌های ذهنی مصاحبه‌شوندگان درباره محققان این پژوهش بود که دشواری دسترسی به ایشان را باعث شده بود. نبود مرجع قابل اعتماد مجامع دانشگاهی برای گرفتن اطلاعات در کنار معیارها و روش‌های مختلف سنجش عمده متغیرهای موجود در برنامه اعلام‌شده از سوی دولت باعث شد که ارزیابی موفقیت یا شکست بعد برنامه‌ای به نحوی عادلانه تنها از طریق پیمایش و مصاحبه از خبرگان امکان‌پذیر باشد. این در حالی است که باید نخست برنامه به نحو دقیق عملیاتی شده باشد و معیارهای سنجش پیشرفت هر یک از بندهای آن به‌طور دقیق بیان شود، در غیر این صورت راه تعبیر و تفسیرهای مختلف همواره بازمی‌ماند. وجود یک مرجع مستقل اطلاعاتی یقیناً کمک شایان توجهی به پژوهش‌های از این دست خواهد کرد.

نتایج این مطالعه نشان داد که مشکل فراتر از آن چیزی است که پیش‌تر توسط صاحب‌نظران بیان شده بود و اشکال کار نه فقط در اجرا، بلکه در صورت‌بندی درست مسئله نیز هست. در این راستا اهم پیشنهادها صاحب‌نظران و متخصصان در اصلاح رویه نامناسب پیشین و گذار به شرایط سالم در اجرای مراحل بعدی خط‌مشی عمومی هدفمندکردن یارانه‌ها که از مصاحبه‌ها به دست آمده‌اند به شرح زیر طبقه‌بندی و ارائه می‌شود:

- پیش‌نیازهای لازم برای مراحل بعدی هدفمندکردن یارانه‌ها؛
- تکمیل نقشه فقر؛
- طراحی و استقرار پایگاه جامع اطلاعاتی برای پایش گروه‌های هدف (شناسایی فقرا)؛
- تدوین برنامه‌هایی برای توانمندسازی گروه‌های هدف؛
- توجه ویژه به تأمین اجتماعی؛
- حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان؛
- معرفی الگوهای بهتر خرید، مصرف و پس‌انداز؛
- حمایت از مصرف‌کنندگان در هنگام تضرر به دلیل قیمت ناعادلانه، غیررقابتی یا عدم ایمنی کالا و خدمات در جامعه؛
- تشکیل نهادهای غیردولتی حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان؛
- کنترل رشد نقدینگی؛
- تعیین نرخ سود بانکی متناسب با تورم؛
- انتشار اوراق مشارکت توسط دولت و دستگاه‌های دولتی؛

- انتشار اوراق مشارکت توسط بانک مرکزی؛
- ایجاد اشتغال به واسطه حمایت از بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی از راه اعطای سهم بخش تولید مطابق با قانون هدفمندی یارانه‌ها؛
- هدایت نقدینگی به سمت فعالیتهای مولد به‌ویژه تولیدی؛
- تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی؛
- ایجاد ثبات در بازار ارز از راه جلوگیری و ممانعت از ورود کالاهای غیرضروری؛
- ایجاد بستر مناسب برای ورود ارز حاصل از صادرات غیرنفتی به چرخه اقتصادی؛
- جلوگیری از کاهش رشد اقتصادی از راه تأمین و تخصیص ارز مورد نیاز به واحدهای تولیدی؛
- تسهیل ورود کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مورد نیاز بخش تولید؛
- ایجاد انضباط مالی دولت از طریق عدم برداشت از بودجه عمومی و بودجه عمرانی برای پرداخت‌های انتقالی؛
- کاهش هزینه‌های غیرضروری جاری؛
- تعیین دستمزد واقعی متناسب با بهره‌وری؛
- گسترش پایه مالیاتی.

منابع فارسی

- الوانی، سیدمهدی و فتح شریفزاده (۱۳۹۰)، *فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- پاکزاد، علی (۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲)، «کاندیداهای مطرح ریاست جمهوری در مورد هدفمندی یارانه‌ها چه می‌گویند؟» *خبرآنلاین*، قابل دسترس در: <http://www.khabaronline.ir/detail/294120/Economy/macroeconomics>
- جندقی، غلامرضا و محمدرضا فلاح (۱۳۸۹)، *کاربرد آمار در پژوهش*، قم: رنگ آسمان.
- داناوی‌فرد، حسن، سیدمهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۸۶)، *روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت: رویکردی جامع*، چاپ دوم، تهران: اشراقی.
- دلاور، علی و شیرین کوشکی (۱۳۹۲)، *روش تحقیق آمیخته*، تهران: ویرایش.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۰)، *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سرویس سیاسی (۲۵ خرداد ۱۳۹۲)، «نتایج نهایی انتخابات ریاست جمهوری»، *ایسنا*، قابل دسترس در: <http://isna.ir/fa/news/92032514691>
- قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۹۲)، *تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی*، چاپ چهارم، تهران: سمت.

قلی‌پور، رحمت‌اله و مهدی فقیهی (۱۳۹۳)، *سیاست‌گذاری و تحلیل سیاست‌های عمومی*، تهران: مهکامه.

گروه سیاسی، (۱۱ خرداد ۱۳۹۲)، «متن کامل مناظره اقتصادی هشت نامزد ریاست جمهوری/دهم خرداد ۱۳۹۲»، *پارسینه*، قابل دسترس در: <http://www.parsine.com/fa/news/114090>
 وحید، مجید (۱۳۸۸)، *سیاست‌گذاری عمومی*، چاپ دوم، تهران: میزان.

هاولت، مایکل و ام. رامش (۱۳۸۰)، *مطالعه خط‌مشی عمومی*، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

منابع لاتین

- Barber, M. (2007), *Instruction to Deliver: Tony Blair, Public Services and the Challenge of Achieving Targets*. London: Politico s.
- Bovens, M. A, T'Hart, P, & Peters, B. G. (Eds.), (2002), *Success and failure in public governance: A comparative analysis*, Edward Elgar Publishing.
- Bryson, J. M., Patton, M. Q., & Bowman, R. A. (2011), Working with evaluation stakeholders: A rationale, step-wise approach and toolkit , *Evaluation and program planning*, Vol.34, No.1: 1-12.
- Datta, L. E. (2009), Golden is the sand: Memory and hope in evaluation policy and evaluation practice , *New Directions for Evaluation*, 123: 33-50.
- Davidson, E. J. (2005), *Evaluation methodology basics: The nuts and bolts of sound evaluation*, Sage.
- Drew, R., Aggleton, P., Chalmers, H., & Wood, K. (2011), Using social network analysis to evaluate a complex policy network , *Evaluation*, Vol.17, No.4: 383-394.
- Dunn, W. N. (2012), Public policy analysis, *Englewood Cliffs*.
- Dye, T.R. (2013), *Understanding Public Policy*, New Jersey: Pearson.
- Hermans, L. (2008), Exploring the promise of actor analysis for environmental policy analysis: lessons from four cases in water resources management , *Ecology and Society*, Vol.13, No.1.
- Howlett, M. Ramesh, M. & Perl, A. (2009), *Studying Public Policy: Policy Cycles & Policy Subsystems*, Toronto: Oxford University Press.
- Langbein, L.I. (1994), Estimating the Impact of Regulatory Program Enforcement: Practical Implications of Positive Political Theory , *Evaluation Review*, Vol.18, No.5: 543° 573.
- Marsh, D. & McConnell, A. (2010), Towards a Framework for Establishing Policy Success , *Public Administration*, Vol.88, No. 2: 564° 583.
- Nagel, S. (2002), *Public Policy Studies*, Hauppauge, NY: Nova.
- Niklasson, L. (1998), A cultural revolution in the universities: the possible uses of rational choice models , *Evaluation*, Vol.4, No.3: 278° 293.

- Palfrey, C. & Thomas, P. (1999), Politics and Policy Evaluation , *Public Policy and Administration*, Vol.14, No.4: 58-70.
- Sabatier, P.A. (2007), *The Need for Better Theories*, Theories of the Policy Process, 3-17, Cambridge: Westview Press.
- Shafritz, J. M., & Borick, C. P. (2007), *Introducing public policy*, Recording for the Blind & Dyslexic.
- SMITH, K. B., & LARIMER, C. W. (2009), *The Public Policy Theory Primer*, Boulder--CO.
- Thissen, W. A., & Walker, W. E. (2013), *Public Policy Analysis*, Springer, Berlin.
- Trochim, W. M. (2009), Evaluation policy and evaluation practice , *New Directions for Evaluation*, 2009 (123), 13-32.
- Weiss, C. H. (1998), *Evaluation*, Saddle River.
- Wollmann, H. (2007), Policy Evaluation and Evaluation Research, Handbook of Public Policy, New York: CRC Press, 55-59.

